

وَ قَالَ (عليه السلام): لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ؛ فَسَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ، وَ سَاعَةٌ يَرُمُّ مَعَاشَهُ، وَ سَاعَةٌ يُخَلِّي بَيْنَ نَفْسِهِ وَ بَيْنَ لَذَّتِهَا فِيمَا يَحِلُّ وَ يَجْمَلُ. وَ لَيْسَ لِلْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ شَاخِصاً إِلَّا فِي ثَلَاثٍ: مَرَمَةٌ لِمَعَاشٍ، أَوْ خُطْوَةٌ فِي مَعَادٍ، أَوْ لَذَّةٌ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ.

مؤمن را سه ساعت است: ساعتی که در آن با پروردگار خود راز می گوید و ساعتی که در پی تحصیل معاش خویش است و ساعتی که به خوشیها و لذات حلال و نیکوی خود می پردازد. و عاقل در پی سه کار باشد: یا در پی اصلاح معاش خود یا در کار معاد یا در پی لذتهای غیر حرام.

ترجمه حکمت ۳۹۱ نهج البلاغه: ترغیب به زهد و نهی از غفلت

أَرْهَدُ فِي الدُّنْيَا، يُبَصِّرُكَ اللَّهُ عَوْرَاتِهَا، وَ لَا تَغْفُلْ فَلَسْتَ بِمَعْفُولٍ عَنْكَ.
در دنیا پرهیزگاری پیشه کن تا خدا نیز دیده تو را به عیبهای آن بینا سازد. غافل مباش که از تو غافل نیستند.

ترجمه حکمت ۳۹۲ نهج البلاغه: زبان، نشان شخصیت انسان

تَكَلَّمُوا تُعْرَفُوا، فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ.
سخن بگوید تا شناخته شوید که آدمی در زیر زبانش پنهان است.

ترجمه حکمت ۳۹۳ نهج البلاغه: تلاش معقول در کسب روزی

خُذْ مِنَ الدُّنْيَا مَا أَتَاكَ، وَ تَوَلَّ عَمَّا تَوَلَّى عَنْكَ؛ فَإِنَّ أَنْتَ لَمْ تَفْعَلْ، فَأَجْمَلْ فِي الطَّلَبِ.
از دنیا همان را بگیر که نزد تو آید و از آنچه روی از تو بر می تابد، روی برتاب. اگر چنین نتوانی، اندازه نگه دار.

ترجمه حکمت ۳۹۴ نهج البلاغه: تأثیر کلام و سخن

رُبَّ قَوْلٍ أَنْفَذَ مِنْ صَوْلٍ.
ارزش سخن (علمی، سیاسی)
بسا سخن که از حمله مسلحانه کارگرتتر است.

ترجمه حکمت ۳۹۵ نهج البلاغه: قناعت به حد کفایت

كُلُّ مُقْتَصِرٍ عَلَيْهِ، كَأَفْزَازِ قِنَاعَتِ (اقتصادی، اخلاقی)
هر مقدار که قناعت کنی کافی است.

ترجمه حکمت ۳۹۶ نهج البلاغه: راه زندگی سعادت‌مندان

الْمَنِيَّةُ وَالْأَدْبِيَّةُ، وَالنَّقْلُ وَالنَّوْسُ؛ وَمَنْ لَمْ يُعْطَ قَاعِدًا، لَمْ يُعْطَ قَائِمًا؛ وَالذَّهْرُ يَوْمَانِ، يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ، فَإِذَا كَانَ لَكَ فَلَا تَبْطِرْ، وَإِذَا كَانَ عَلَيْكَ فَاصْبِرْ.
راه خوب زیستن (اخلاقی، اجتماعی)

مرگ بهتر از تن به ذلت دادن و به اندک ساختن بهتر از دست نیاز به سوی مردم داشتن است. اگر به انسان نشسته در جای خویش چیزی ندهند با حرکت و تلاش نیز نخواهند داد. روزگار دو روز است، روزی به سود تو، و روزی به زیان تو است، پس آنگاه که به سود تو است به خوشگذرانی و سرکشی روی نیاور، و آنگاه که به زیان تو است شکیبیا باش.

ترجمه حکمت ۳۹۷ نهج البلاغه: درباره عطر مشک

وَ قَالَ (عليه السلام): نِعَمَ الطَّيِّبِ الْمِسْكِ؛ خَفِيفٌ مَحْمَلُهُ، عَطِرٌ رِيحُهُ.
چه خوب است عطر مشک، تحمل آن سبک و آسان، و بوی آن خوش و عطر آگین است.

ترجمه حکمت ۳۹۸ نهج البلاغه: یاد مرگ و دوری از فخر و تکبر

ضَعُ فَخْرَكَ، وَ احْطُطْ كِبْرَكَ، وَ ادْكُرْ قَبْرَكَ.
و درود خدا بر او، فرمود: فخر فروشی را کنار بگذار، تکبر و خود بزرگ بینی را رها کن، به یاد مرگ باش.

ترجمه حکمت ۳۹۹ نهج البلاغه: حقوق متقابل پدر و فرزند

إِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ حَقًّا، وَ إِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ حَقًّا؛ فَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُطِيعَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ؛ وَ حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ وَ يُحَسِّنَ أَدَبَهُ وَ يُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ.
حقوق متقابل پدر و فرزند:

همانا فرزند را به پدر، و پدر را به فرزند حقی است. حق پدر بر فرزند این است که فرزند در همه چیز جز نافرمانی خدا، از پدر اطاعت کند، و حق فرزند بر پدر آن که نام نیکو بر فرزند نهد، خوب تربیتش کند، و او را قرآن بیاموزد.

ترجمه حکمت ۴۰۰ نهج البلاغه: شناخت امور واقعی و خرافی

الْعَيْنُ حَقٌّ، وَ الرُّقَى حَقٌّ، وَ السَّحْرُ حَقٌّ، وَ الْفَأَلُ حَقٌّ؛ وَ الطَّيْرَةُ لَيْسَتْ بِحَقٍّ، وَ الْعَدْوَى لَيْسَتْ بِحَقٍّ؛ وَ الطَّيْبُ نُشْرَةٌ، وَ الْعَسَلُ نُشْرَةٌ، وَ الرُّكُوبُ نُشْرَةٌ، وَ النَّظْرُ إِلَى الْخَضْرَاءِ نُشْرَةٌ.

چشم زخم حقیقت دارد، استفاده از نیروهای مرموز طبیعت حقیقت دارد، سحر و جادو وجود دارد(۱)، و فال نیک راست است، و رویداد بد را بد شگون دانستن، درست نیست، بوی خوش درمان و نشاط آور، عسل درمان کننده و نشاط آور، سواری بهبودی آور، و نگاه به سبزه زار درمان کننده و نشاط آور است.

ترجمه حکمت ۴۰۱ نهج البلاغه: سازگاری و هماهنگی با مردم

وَ قَالَ (عليه السلام): مُقَارَبَةُ النَّاسِ فِي أَخْلَاقِهِمْ، أَمْنٌ مِنْ غَوَائِلِهِمْ.

و درود خدا بر او، فرمود: هماهنگی در اخلاق و رسوم مردم، ایمن ماندن از دشمنی و کینه های آنان است.

ترجمه حکمت ۴۰۲ نهج البلاغه: نکوهش گفتار بی جا

وَ قَالَ (عليه السلام) لِبَعْضِ مُحَاطِبِيهِ وَ قَدْ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ يُسْتَنْعَرُ مِنْهُ عَنْ قَوْلٍ مِثْلِهَا: لَقَدْ طَرَبْتُ شَكِيرًا وَ هَدَرْتُ سَقْبًا.

قال الرضي: و الشكير هاهنا أول ما ينبت من ريش الطائر قبل أن يقوى و يستحصف، و السقب الصغير من الإبل و لا يهدر إلا بعد أن يستفحل.

و درود خدا بر او، (شخصی در حضور امام سخنی بزرگتر از شأن خود گفت، فرمود:) پر در نیاورده پرواز کردی، و در خردسالی آواز بزرگان سر دادی. (سید رضی گوید: شکیر، نخستین پرهایی است که بر بال پرنده می روید و نرم و لطیف است و سقب، شتر خردسال است زیرا شتر بانگ در نیاورد تا بالغ شود).

ترجمه حکمت ۴۰۳ نهج البلاغه: کارهای متفاوت و موفقیت کم

وَ قَالَ (عليه السلام): مَنْ أَوْمَأَ إِلَى مُتَفَاوِتٍ، خَدَلْتُهُ الْحَيْلُ. كَسَى كَهْ بِه كَارِهَآئِ كُونَاكُونِ بِرِدَاذِدْ، خَوَارِ شُدِهْ، بِبِرُوزِ نَمِي كَرِدِدْ.

ترجمه حکمت ۴۰۴ نهج البلاغه: معنای «لا حول و لا قوه إلا بالله»

وَقَالَ (عليه السلام)، وَ قَدْ سُئِلَ عَنْ مَعْنَى قَوْلِهِمْ "لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ": إِنَّا لَا نَمْلِكُ مَعَ اللَّهِ شَيْئاً، وَ لَا نَمْلِكُ إِلَّا مَا مَلَكَنَا؛ فَمَتَى مَلَكَنَا مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنَّا كَلَفْنَا، وَ مَتَى أَخَذَهُ مِنَّا وَضَعَ تَكْلِيفَهُ عَلَانَا تَفْسِيرٌ «لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»

(از امام معنی لا حول و لا قوّة الا بالله، را پرسیدند. پاسخ داد:) ما برابر خدا مالک چیزی نیستیم، و مالک چیزی نمی شویم جز آنچه او به ما بخشیده است، پس چون خدا چیزی به ما ببخشد که خود سزاوارتر است، وظایفی نیز بر عهده ما گذاشته، و چون آن را از ما گرفت تکلیف خود را از ما بر داشته است

ترجمه حکمت ۴۰۵ نهج البلاغه: دنیاطلبان متظاهر به دین

وَقَالَ (عليه السلام) لِعَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ، وَ قَدْ سَمِعَهُ يَرِاجِعُ الْمُغِيرَةَ بْنَ شُعْبَةَ كَلَاماً دَعَاهُ يَا عَمَّارُ، فَإِنَّهُ لَمْ يَأْخُذْ مِنَ الدِّينِ إِلَّا مَا قَارَبَهُ مِنَ الدُّنْيَا، وَ عَلَى عَمْدٍ لَبَسَ عَلَى نَفْسِهِ، لِيَجْعَلَ الشُّبُهَاتِ (جاهلان متظاهر به دین (اعتقادی، سیاسی. عاذراً لِسَقَطَاتِهِ

و درود خدا بر او، (چون عمار پسر یاسر با مغیره بن شعبه (۱) بحث می کرد و پاسخ او را می داد، امام به او فرمود) ای عمار مغیره را رها کن، زیرا او از دین به مقداری که او را به دنیا نزدیک کند، برگرفته، و به عمد حقائق را بر خود پوشیده داشت، تا شبهات را بهانه لغزش های خود قرار دهد

لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ؛ فَسَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ، وَ سَاعَةٌ يَرُمُّ مَعَاشَهُ، وَ سَاعَةٌ يُخَلِّي بَيْنَ نَفْسِهِ وَ بَيْنَ لَذَّتِهَا فِيمَا يَحِلُّ وَ يَجْمَلُ. وَ لَيْسَ لِلْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ شَاخِصاً إِلَّا فِي ثَلَاثٍ: مَرَمَةً لِمَعَاشٍ، أَوْ خُطْوَةً فِي مَعَادٍ، أَوْ لَذَّةً فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ

و فرمود (ع): مؤمن را سه ساعت است: ساعتی که در آن با پروردگار خود راز می گوید و ساعتی که در پی تحصیل معاش خویش است و ساعتی که به خوشیها و لذات حلال و نیکوی خود می پردازد. و عاقل در پی سه کار باشد: یا در پی اصلاح معاش خود یا در کار معاد یا در پی لذتهای غیر حرام.

ترجمه حکمت ۴۰۶ نهج البلاغه: تواضع اغنیا و عزت نفس فقرا

وَقَالَ (عليه السلام): مَا أَحْسَنَ تَوَاضُعِ الْأَغْنِيَاءِ لِلْفُقَرَاءِ، طَلَباً لِمَا عِنْدَ اللَّهِ؛ وَ أَحْسَنُ مِنْهُ تِيَهُ الْفُقَرَاءِ عَلَى الْأَغْنِيَاءِ، أَنْكَالاً عَلَى اللَّهِ

و درود خدا بر او، فرمود: چه نیکو است فروتنی توانگران برابر مستمندان، برای به دست آوردن پاداش الهی، و نیکوتر از آن خویشنداری مستمندان برابر توانگران برای توکل به خداوند است

ترجمه حکمت ۴۰۷ نهج البلاغه: عقل، عامل نجات انسان

وَ قَالَ (عليه السلام): مَا اسْتَوَدَعَ اللَّهُ امْرَأً عَقْلاً، إِلَّا اسْتَنْقَدَهُ بِهِ يَوْمَ مَا
و درود خدا بر او، فرمود: خدا عقل را به انسانی نداد جز آن که روزی او را با کمک عقل نجات
بخشید.

ترجمه حکمت ۴۰۸ نهج البلاغه: نتیجه مقابله با حق

وَ قَالَ (عليه السلام) مَنْ صَارَعَ الْحَقَّ، صَرَعهُ
هر کس با حق در افتاد نابود شد

ترجمه حکمت ۴۰۹ نهج البلاغه: ارتباط چشم و دل

وَ قَالَ (عليه السلام) الْقَلْبُ مُصْحَفُ الْبَصَرِ
قلب، کتاب چشم است (آنچه چشم بنگرد در قلب نشیند)

ترجمه حکمت ۴۱۰ نهج البلاغه

وَ قَالَ (عليه السلام) التُّقَى، رَيْسُ الْأَخْلَاقِ.
تقوا در رأس همه ارزش های اخلاقی است

ترجمه حکمت ۴۱۱ نهج البلاغه: نهی از تندی زبان در مقابل آموزگار

وَ قَالَ (عليه السلام) لَا تَجْعَلَنَّ ذَرْبَ لِسَانِكَ عَلَى مَنْ أَنْطَقَكَ، وَ بَلَاغَةَ قَوْلِكَ عَلَى مَنْ سَدَّدَكَ
با آن کس که تو را سخن آموخت به درشتی سخن مگو، و با کسی که راه نیکو سخن گفتن به تو
آموخت، لاف بلاغت مزن

ترجمه حکمت ۴۱۲ نهج البلاغه: راه تربیت خویشتن

وَ قَالَ (عليه السلام): كَفَاكَ أَدْباً لِنَفْسِكَ، اجْتِنَابُ مَا تَكْرَهُهُ مِنْ غَيْرِكَ
در تربیت خویش تو را بس که از آنچه بر دیگران نمی پسندی دوری کنی

ترجمه حکمت ۴۱۳ نهج البلاغه: صبر آزادگان، یا بی‌تابی جاهلان

وَ قَالَ (عليه السلام) مَنْ صَبَرَ صَبَرَ الْأَخْرَارِ، وَ إِلَّا سَلَ سَلُّو الْأَعْمَارِ
در مصیبت ها یا چون آزادگان باید شکیبا بود، و یا چون ابلهان خود را به فراموشی زد

ترجمه حکمت ۴۱۴ نهج البلاغه: صبر در سختیها، نشانه بزرگی

إِنَّ صَبْرَتَ صَبْرٍ الْأَكْرَامِ، وَ إِلَّا سَلَوْتَ سُؤْلَ الْبَهَائِمِ
(در روایت دیگری آمد که اشعث بن قیس را در مرگ فرزندش اینگونه تسلیت داد:) یا چون مردان
بزرگوار شکیبا، و یا چون چهارپایان بی تفاوت باش

ترجمه حکمت ۴۱۵ نهج البلاغه: بی‌وفایی و ناپایداری دنیا

وَقَالَ (عليه السلام) فِي صِفَةِ الدُّنْيَا
تَعْرُ وَ تَضُرُّ وَ تَمُرُّ؛ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَرْضَهَا ثَوَابًا لِأَوْلِيَائِهِ، وَ لَا عِقَابًا لِأَعْدَائِهِ؛ وَ إِنَّ أَهْلَ الدُّنْيَا كَرَكِبٍ،
بَيْنَا هُمْ حَلُّوا إِذْ صَاحَ بِهِمْ سَائِقُهُمْ، فَارْتَحَلُوا
و درود خدا بر او، فرمود: (در وصف دنیای حرام) (دنیا) فریب می دهد، زیان می رساند و تند می
گذرد. از این رو خدا دنیا را پاداش دوستان خود نپسندید، و آن را جایگاه کیفر دشمنان خود قرار نداد،
و همانا مردم دنیا چون کاروانی باشند که هنوز بار انداز نکرده کاروان سالار بانگ کوچ سر دهد تا
بار بندند و برانند

ترجمه حکمت ۴۱۶ نهج البلاغه: نهی از جمع مال برای دیگران

وَقَالَ لِابْنِهِ الْحَسَنِ (عليهما السلام)
لَا تُخْلَقَنَّ وَرَاءَكَ شَيْئًا مِنَ الدُّنْيَا، فَإِنَّكَ تَخْلُفُهُ لِأَحَدٍ رَجُلَيْنِ: إِمَّا رَجُلٌ عَمِلَ فِيهِ بِطَاعَةِ اللَّهِ، فَسَعِدَ بِمَا شَقِيتَ
بِهِ؛ وَ إِمَّا رَجُلٌ عَمِلَ فِيهِ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ، فَشَقِيَ بِمَا جَمَعْتَ لَهُ، فَكُنْتَ عَوْنًا لَهُ عَلَى مَعْصِيَتِهِ؛ وَ لَيْسَ أَحَدٌ
هَذَيْنِ حَقِيقًا أَنْ تُؤْتِرَهُ عَلَى نَفْسِكَ.
قَالَ الرَّضِيُّ وَ يُرَوَى هَذَا الْكَلَامُ عَلَى وَجْهِ آخَرَ وَ هُوَ:
أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الَّذِي فِي يَدِكَ مِنَ الدُّنْيَا قَدْ كَانَ لَهُ أَهْلٌ قَبْلَكَ وَ هُوَ صَائِرٌ إِلَى أَهْلِ بَعْدِكَ، وَ إِنَّمَا أَنْتَ جَامِعٌ
لِأَحَدٍ رَجُلَيْنِ: رَجُلٌ عَمِلَ فِيهَا بِطَاعَةِ اللَّهِ، فَسَعِدَ بِمَا شَقِيتَ بِهِ؛ أَوْ رَجُلٌ عَمِلَ فِيهِ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ،
فَشَقِيتَ بِمَا جَمَعْتَ لَهُ؛ وَ لَيْسَ أَحَدٌ هَذَيْنِ أَهْلًا أَنْ تُؤْتِرَهُ عَلَى نَفْسِكَ، وَ لَا أَنْ تَحْمِلَ لَهُ عَلَى ظَهْرِكَ؛ فَارْجُ
لِمَنْ مَضَى رَحْمَةَ اللَّهِ، وَ لِمَنْ بَقِيَ رِزْقَ اللَّهِ.

و درود خدا بر او، فرمود: (به فرزندش امام مجتبی علیه السلام خطاب کرد:) چیزی از دنیای حرام
برای پس از مرگت باقی نگذار، زیرا آنچه از تو می ماند نصیب یکی از دو تن خواهد شد، یا
شخصی است که آن را در طاعت خدا به کار گیرد، پس سعادتمند می شود به چیزی که تو را به
هلاکت افکنده است. و یا شخصی که آن را در نافرمانی خدا به کار گیرد، پس هلاک می شود به آنچه
که تو جمع آوری کردی، پس تو در گناه او را یاری کرده ای، که هیچ يك از این دو نفر سزاوار آن
نیستند تا بر خود مقدم داری.

(سید رضی گوید: این حکمت به گونه دیگری نیز نقل شده)

پس از ستایش پروردگار آنچه از دنیا هم اکنون در دست تو است، پیش از تو در دست دیگران بود، و
پس از تو نیز به دست دیگران خواهد رسید، و همانا تو برای دو نفر مال خواهی اندوخت، یا شخصی
که اموال جمع شده تو را در طاعت خدا به کار گیرد، پس به آنچه که تو را به هلاکت افکند سعادتمند
می شود، یا کسی است که آن را در گناه به کار اندازد، پس با اموال جمع شده تو هلاک خواهد شد،

که هیچ يك از این دو نفر سزاوار نیستند تا بر خود مقدمشان بداری، و بار آنان را بر دوش کشی، پس برای گذشتگان رحمت الهی، و برای بازماندگان روزی خدا را امیدوار باش.

ترجمه حکمت ۴۱۷ نهج البلاغه: شرایط توبه و استغفار واقعی

وَ قَالَ (عليه السلام) لِقَائِلٍ قَالَ بِحَضْرَتِهِ "أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ": تَكَلُّكَ أُمَّكَ، أ تُذْرِي مَا الْإِسْتِغْفَارُ؟ الْإِسْتِغْفَارُ دَرَجَةُ الْعَلِيِّينَ وَ هُوَ اسْمٌ وَاقِعٌ عَلَى سِنَّةٍ مَعَانَ: أَوْلَهَا النَّدْمُ عَلَى مَا مَضَى، وَ الثَّانِي الْعَزْمُ عَلَى تَرْكِ الْعُودِ إِلَيْهِ أَبَدًا، وَ الثَّلَاثُ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَى الْمَخْلُوقِينَ حُقُوقَهُمْ حَتَّى تُلْقَى اللَّهَ أَمَلَسَ لَيْسَ عَلَيْكَ تَبِعَةٌ، وَ الرَّابِعُ أَنْ تَعْمِدَ إِلَى كُلِّ فَرِيضَةٍ عَلَيْكَ ضَيَعَتْهَا فَتُؤَدِّيَ حَقَّهَا، وَ الْخَامِسُ أَنْ تَعْمِدَ إِلَى اللَّحْمِ الَّذِي نَبَتَ عَلَى السُّحْتِ فَتُذِيْبُهُ بِالْأَحْزَانِ حَتَّى تُلْصِقَ الْجِلْدَ بِالْعَظْمِ وَ يَنْشَأَ بَيْنَهُمَا لَحْمٌ جَدِيدٌ، وَ السَّادِسُ أَنْ تُذِيْقَ الْجِسْمَ أَلْمَ الطَّاعَةِ (شرائط توبه و استغفار) (اعتقادی، اخلاقی). كَمَا أَدْفَتَهُ حَلَاوَةُ الْمَعْصِيَةِ؛ فَعِنْدَ ذَلِكَ تَقُولُ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ

شخصی در حضور امام علیه السلام بدون توجه لازم گفت: استغفر الله، امام فرمود: (مادرت بر تو) بگریه، می دانی معنای استغفار چیست استغفار درجه والا مقامان است، و دارای شش معنا است، اول- پشیمانی از آنچه گذشت، دوم- تصمیم به عدم بازگشت، سوم- پرداختن حقوق مردم چنانکه خدا را پاک دیدار کنی که چیزی بر عهده تو نباشد، چهارم- تمام واجب های ضایع ساخته را به جا آوری، پنجم- گوشتی که از حرام بر اندامت روییده، با اندوه فراوان آب کنی، چنانکه پوست به استخوان چسبیده گوشت تازه بروید، ششم- رنج طاعت را به تن بچشانی چنانکه شیرینی گناه را به او چشاندی بودی، پس آنگاه بگویی، استغفر الله

ترجمه حکمت ۴۱۸ نهج البلاغه: ثمره حلم و بردباری

وَ قَالَ (عليه السلام): الْجُلْمُ عَشِيرَةٌ
حلم و بردباری، خویشاوندی است

ترجمه حکمت ۴۱۹ نهج البلاغه: ضعف و ناتوانی انسان

وَ قَالَ (عليه السلام) مِسْكِينٌ ابْنُ آدَمَ؛ مَكْتُومٌ الْأَجَلِ، مَكْنُونٌ الْعِلْلِ، مَحْفُوظٌ الْعَمَلِ؛ تُؤْلِمُهُ النَّبْهَةُ، وَ تَقْتُلُهُ الشَّرْقَةُ، وَ تُنْتِنُهُ الْعَرَقَةُ

و درود خدا بر او، فرمود: بیچاره فرزند آدم اجلش پنهان، بیماری هایش پوشیده، اعمالش همه نوشته شده، پشه ای او را آزار می دهد، جرعه ای گلو گیرش شده او را از پای در آورد، و عرق کردنی او را بد بو سازد

ترجمه حکمت ۴۲۰ نهج البلاغه: راه درمان طغیان شهوت

وَ رُويَ أَنَّهُ (عليه السلام) كَانَ جَالِسًا فِي أَصْحَابِهِ، فَمَرَّتْ بِهِمْ امْرَأَةٌ جَمِيلَةٌ فَرَمَقَهَا الْقَوْمُ بِأَبْصَارِهِمْ، فَقَالَ ((عليه السلام)) إِنَّ أَبْصَارَ هَذِهِ الْفُحُولِ طَوَامِحُ، وَ إِنَّ ذَلِكَ سَبَبُ هِبَابِهَا؛ فَإِذَا نَظَرَ أَحَدُكُمْ إِلَى امْرَأَةٍ تُعْجِبُهُ، فَلْيَلَامِسْ أَهْلَهُ، فَإِنَّمَا هِيَ امْرَأَةٌ كَامِرَاتِهِ

(فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْخَوَارِجِ: قَاتَلَهُ اللَّهُ كَافِرًا، مَا أَفْقَهَهُ! فَوَثَبَ الْقَوْمُ لِيُقْتُلُوهُ، فَقَالَ (عليه السلام) رُوَيْدًا، إِنَّمَا هُوَ سَبٌّ بِسَبِّ، أَوْ عَفْوٌ عَنْ ذَنْبٍ

اصحاب امام پیرامونش نشسته بودند که زنی زیبا از آنجا گذشت، حاضران دیده به آن زن دوختند. (امام فرمود

همانا دیدگان این مردان به منظره شهوت آمیز دوخته شده و به هیجان آمده اند، هر گاه کسی از شما با نگاه به زنی به شگفتی آید، با همسرش بیامیزد که او نیز زنی چون زن وی باشد مردی از خوارج گفت: خدا این کافر را بکشد چقدر فقه می داند مردم برای کشتن او برخاستند، امام (فرمود

آرام باشید، دشنام را با دشنام باید پاسخ داد یا بخشیدن از گناه

ترجمه حکمت ۴۲۱ نهج البلاغه: نقش عقل در دوری از گمراهی

ره آورد عقل (علمی) درود خدا. قَالَ (عليه السلام) كَفَاكَ مِنْ عَقْلِكَ، مَا أَوْضَحَ لَكَ سُبُلَ غَيْبِكَ مِنْ رُشْدِكَ بِرِأْسِهِ، فَرَمُودٌ: عقل تو را کفایت کند که راه گمراهی را از رستگاری نشانت دهد

ترجمه حکمت ۴۲۲ نهج البلاغه: کم نشمردن کار خیر

و قَالَ (عليه السلام) أَفْعَلُوا الْخَيْرَ وَ لَا تَحْقِرُوا مِنْهُ شَيْئًا، فَإِنَّ صَغِيرَهُ كَبِيرٌ وَ قَلِيلُهُ كَثِيرٌ. وَ لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ إِنَّ أَحَدًا أَوْلَى بِفِعْلِ الْخَيْرِ مِنِّي، فَيَكُونَ وَ اللَّهُ كَذَلِكَ؛ إِنَّ لِلْخَيْرِ وَ الشَّرِّ أَهْلًا، فَمَهْمَا تَرَكَتُمُوهُ مِنْهُمَا، كَفَاكُمُوهُ أَهْلُهُ.

و درود خدا بر او، فرمود: کار نیک به جا آورید، و آن را هر مقدار که باشد کوچک نشمارید، زیرا کوچک آن بزرگ، و اندک آن فراوان است، و کسی از شما نگوید که: دیگری در انجام کار نیک از من سزاوارتر است گر چه سوگند به خدا که چنین است: خوب و بد را طرفدارانی است که هر گاه هر کدام از آن دو را واگذارید، انجامشان خواهند داد.

ترجمه حکمت ۴۲۳ نهج البلاغه: راه اصلاح امور دنیا

مَنْ أَصْلَحَ سَرِيرَتَهُ، أَصْلَحَ اللَّهُ عَلَانِيَتَهُ؛ وَمَنْ عَمِلَ لِدِينِهِ، كَفَاهُ اللَّهُ أَمْرَ دُنْيَاهُ؛ وَ مَنْ أَحْسَنَ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ، أَحْسَنَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّاسِ

و درود خدا بر او، فرمود: کسی که نهان خود را اصلاح کند، خدا آشکار او را نیکو گرداند، و کسی که برای دین خود کار کند، خدا دنیای او را کفایت فرماید، و کسی که میان خود و خدا را نیکو گرداند، خدا میان او و مردم را اصلاح خواهد کرد

ترجمه حکمت ۴۲۴ نهج البلاغه: نقش عقل و حلم در اصلاح انسان

قَالَ (عليه السلام) الْحِلْمُ غِطَاءٌ سَاتِرٌ، وَ الْعَقْلُ حُسَامٌ قَاطِعٌ؛ فَاسْتُرْ خَلْلَ خُلُقِكَ بِحِلْمِكَ، وَ قَاتِلْ هَوَاكَ بِعَقْلِكَ.

و درود خدا بر او، فرمود: بردباری پرده ای است پوشاننده، و عقل شمشیری است بران، پس کمبودهای اخلاقی خود را با بردباری بپوشان، و هوای نفس خود را با شمشیر عقل بکش.

ترجمه حکمت ۴۲۵ نهج البلاغه: مسئولیت اغنیا نسبت به فقرا

وَ قَالَ (عليه السلام) إِنَّ لِلَّهِ عِبَاداً يَخْتَصُّهُمْ اللَّهُ بِالنِّعَمِ لِمَنَافِعِ الْعِبَادِ، فَيُقِرُّهَا فِي أَيْدِيهِمْ مَا بَدَلُوها؛ فَإِذَا مَنَعُوها نَزَعَهَا مِنْهُمْ، ثُمَّ حَوَّلَهَا إِلَى غَيْرِهِمْ.

و درود خدا بر او، فرمود: خدا را بندگانی است که برای سود رساندن به دیگران، نعمت های خاصی به آنان بخشیده، تا آنگاه که دست بخشنده دارند نعمت ها را در دستشان باقی می گذارد، و هر گاه از بخشش دریغ کنند، نعمت ها را از دستشان گرفته و به دست دیگران خواهد داد.

ترجمه حکمت ۴۲۶ نهج البلاغه: مغرور نشدن به ثروت و سلامتی

وَ قَالَ (عليه السلام) لَا يَنْبَغِي لِلْعَبْدِ أَنْ يَتَّقَ بِخَصْلَتَيْنِ: الْعَافِيَةِ وَ الْغِنَى؛ بَيْنَا تَرَاهُ مُعَافَى إِذْ سَقِمَ، وَ بَيْنَا تَرَاهُ غَنِيًّا إِذْ افْتَقَرَ.

تندرستی، و : درود خدا بر او، فرمود: سزاوار نیست که بنده خدا به دو خصلت اعتماد کنند توانگری، زیرا در تندرستی ناگاه او را بیمار بینی، و در توانگری ناگاه او را تهیدست

ترجمه حکمت ۴۲۷ نهج البلاغه: نکوهش درخواست از کافران

وَ قَالَ (عليه السلام) مَنْ شَكَأَ الْحَاجَةَ إِلَى مُؤْمِنٍ، فَكَأَنَّهُ شَكَأَهَا إِلَى اللَّهِ، وَ مَنْ شَكَأَهَا إِلَى كَافِرٍ، فَكَأَنَّمَا شَكَأَ جَائِغَةً شَكُوهُ كَرْدن اخلاقی، اجتماعی.اللَّهُ

و درود خدا بر او، فرمود: کسی که از نیاز خود نزد مؤمنی شکایت کند، گویی به پیشگاه خدا شکایت برده است، و کسی که از نیازمندی خود نزد کافری شکوه کند، گویی از خدا شکوه کرده است

ترجمه حکمت ۴۲۸ نهج البلاغه: روز عید واقعی

وَ قَالَ (عليه السلام) فِي بَعْضِ الْأَعْيَادِ: إِنَّمَا هُوَ عِيدٌ لِمَنْ قَبَلَ اللَّهُ صِيَامَهُ وَ شَكَرَ قِيَامَهُ؛ وَ كُلُّ يَوْمٍ لَا يُعْصَى اللَّهُ فِيهِ فَهُوَ عِيدٌ

شناخت روز عید :

و درود خدا بر او، فرمود: (در یکی از روزهای عید) این عید کسی است که خدا روزه اش را پذیرفته، و نماز او را ستوده است، و هر روز که خدا را نافرمانی نکنند، آن روز عید است.

ترجمه حکمت ۴۲۹ نهج البلاغه: حسرت به خاطر ترک انفاق

وَ قَالَ (عليه السلام) إِنَّ أَعْظَمَ الْحَسْرَاتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، حَسْرَةُ رَجُلٍ كَسَبَ مَالًا فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ، فَوَرِثَهُ رَجُلٌ فَأَنْفَقَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ فَدَخَلَ بِهِ الْجَنَّةَ، وَ دَخَلَ الْأَوَّلُ بِهِ النَّارَ.
(اندوه سرمایه داران (اعتقادی)

و درود خدا بر او، فرمود: بزرگ ترین حسرت ها در روز قیامت، حسرت خوردن مردی است که مالی را به گناه گرد آورد، و آن را شخصی به ارث برد که در اطاعت خدای سبحان، بخشش کرد، و با آن وارد بهشت شد، و گرد آورنده اولی وارد جهنم گردید

ترجمه و شرح حکمت ۴۳۰ نهج البلاغه: تلاش بیهوده برای دنیا

متن نهج البلاغه

و فرمود (ع): زیانکارترین مردم در داد و ستد و نومیدترین آنها در سعی و کوشش مردی است که جسم خود را در طلب مال فرسوده سازد و قضا او را در رسیدن به خواسته‌هایش یاری نکرده باشد، پس حسرت زده از دنیا برود و با بار گناهانش به سرای دیگر در آید

حکمت ۴۳۱ نهج البلاغه: نکوهش زیاده روی در طلب رزق

وَ قَالَ (عليه السلام): الرَّزْقُ رِزْقَانِ، طَالِبٌ وَ مَطْلُوبٌ؛ فَمَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا، طَلَبَهُ الْمَوْتُ، حَتَّى يُخْرِجَهُ عَنْهَا؛ وَ مَنْ طَلَبَ الْآخِرَةَ، طَلَبْتُهُ الدُّنْيَا، حَتَّى يَسْتَوْفِيَ رِزْقَهُ مِنْهَا.

(اقسام روزی (اقتصادی، اعتقادی)

و درود خدا بر او، فرمود: روزی بر دو قسم است: آن که تو را می خواهد، و آن که تو او را می جویی. کسی که دنیا را خواهد، مرگ نیز او را می طلبد تا از دنیا بیرونش کند، و کسی که آخرت خواهد، دنیا او را می طلبد تا روزی او را به تمام پردازد

حکمت ۴۳۲ نهج البلاغه: ویژگیهای اولیاءالله

وَ قَالَ (عليه السلام): إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ هُمُ الَّذِينَ نَظَرُوا إِلَى بَاطِنِ الدُّنْيَا إِذَا نَظَرَ النَّاسُ إِلَى ظَاهِرِهَا، وَ اشْتَغَلُوا بِأَجْلِهَا إِذَا اشْتَغَلَ النَّاسُ بِعَاجِلِهَا؛ فَأَمَاتُوا مِنْهَا مَا خَشُوا أَنْ يُمِيتَهُمْ، وَ تَرَكَوا مِنْهَا مَا عَلِمُوا أَنَّهُ سَيَنْزِكُهُمْ؛ وَ رَأَوْا اسْتِكْتَارَ غَيْرِهِمْ مِنْهَا اسْتِقْلَالًا، وَ دَرَكَهُمْ لَهَا قَوَاتًا؛ أَعْدَاءُ مَا سَأَلَمَ النَّاسُ، وَ سَلَّمَ مَا

عَادَى النَّاسُ؛ بِهِمْ عُلْمَ الْكِتَابِ وَ بِهِ عِلْمُوا، وَ بِهِمْ قَامَ الْكِتَابُ وَ بِهِ قَامُوا؛ لَا يَرَوْنَ مَرْجُوًّا فَوْقَ مَا يَرْجُونَ، وَ لَا مَخُوفًا فَوْقَ مَا يَخَافُونَ.

: (ویژگی های دوستان خدا (اخلاقی، اجتماعی

و درود خدا بر او، فرمود: دوستان خدا آناند که به درون دنیا نگرینند آنگاه که مردم به ظاهر آن چشم دوختند، و سر گرم آینده دنیا شدند آنگاه که مردم به امور زودگذر دنیا پرداختند پس هواهای نفسانی که آنان را از پای در می آورد، کشتند، و آنچه که آنان را به زودی ترک می کرد، ترک گفتند، و بهره مندی دنیا پرستان را از دنیا، خوار شمردند، و دست یابی آنان را به دنیا زودگذر دانستند.

با آنچه مردم آشتی کردند، دشمنی ورزیدند، و با آنچه دنیا پرستان دشمن شدند آشتی کردند قرآن به وسیله آنان شناخته می شود، و آنان به کتاب خدا آگاهند، قرآن به وسیله آنان پا بر جاست و آنان به کتاب خدا استوارند.

به بالاتر از آنچه امیدوارند چشم نمی دوزند، و غیر از آنچه که از آن می ترسند هراس ندارند.

حکمت ۴۳۳ نهج البلاغه: لذات گذرا و تبعات ماندگار

وَ قَالَ (عليه السلام): اذْكُرُوا انْقِطَاعَ اللَّذَاتِ، وَ بَقَاءَ التَّبِعَاتِ.

: (ضرورت توجه به فنا پذیری لذت ها (اخلاقی، اعتقادی

و درود خدا بر او، فرمود: پایان لذت ها، و بر جای ماندن تلخی ها را به یاد آورید.

سید رضی می گوید: بعضی این حکمت را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کردند، و نقل ثعلب از ابن اعرابی را تأیید می کند که این کلام از علی علیه السلام است، اعرابی از مأمون نقل کرد: اگر علی علیه السلام نگفته بود «بیازمای تا دشمن گردی» من می گفتم که «دشمن دار تا بیازمایی

سید رضی می گوید: بعضی این حکمت را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کردند، و نقل ثعلب از ابن اعرابی را تأیید می کند که این کلام از علی علیه السلام است، اعرابی از مأمون نقل کرد: اگر علی علیه السلام نگفته بود «بیازمای تا دشمن گردی» من می گفتم که «دشمن دار تا بیازمایی

حکمت ۴۳۴ نهج البلاغه: آزمودن افراد برای شناخت بهتر

وَ قَالَ (عليه السلام): أَخْبِرْ تَقْلِهِ.

قال الرضي و من الناس من يروي هذا للرسول (صلى الله عليه وآله وسلم) و مما يقوي أنه من كلام أمير المؤمنين (عليه السلام) ما حكاه ثعلب عن ابن الأعرابي قال المأمون: لو لا أن عليا قال اخبر تقله، لقلت اقله تخبر.

(آزمودن انسان ها (علمی

و درود خدا بر او، فرمود: مردم را بیازمای، تا دشمن گردی

سید رضی می گوید: بعضی این حکمت را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کردند، و نقل ثعلب از ابن اعرابی را تأیید می کند که این کلام از علی علیه السلام است، اعرابی از مأمون نقل کرد: اگر علی علیه السلام نگفته بود «بیازمای تا دشمن گردی» من می گفتم که «دشمن دار تا بیازمایی».

حکمت ۴۳۵ نهج البلاغه: نتیجه شکر و دعا و توبه

وَ قَالَ (عليه السلام): مَا كَانَ اللَّهُ لِيَفْتَحَ عَلَى عَبْدٍ بَابَ الشُّكْرِ، وَ يُغْلِقَ عَنْهُ بَابَ الزِّيَادَةِ؛ وَ لَا لِيَفْتَحَ عَلَى عَبْدٍ بَابَ الدُّعَاءِ، وَ يُغْلِقَ عَنْهُ بَابَ الْإِجَابَةِ؛ وَ لَا لِيَفْتَحَ لِعَبْدٍ بَابَ التَّوْبَةِ، وَ يُغْلِقَ عَنْهُ بَابَ الْمَغْفِرَةِ.

(ارزش های والای اخلاقی (اخلاقی، اعتقادی

و درود خدا بر او، فرمود: خدا در شکرگزاری را بر بنده ای نمی گشاید که در فزونی نعمت ها را بر او ببندد،

و در دعا را بر روی او باز نمی کند که در اجابت کردن را نگشاید،

و در توبه کردن را باز نگذاشته که در آمرزش را بسته نگهدارد.

حکمت ۴۳۶ نهج البلاغه: راه شناخت کریمان

وَ قَالَ (عليه السلام): أَوْلَى النَّاسِ بِالْكَرَمِ، مَنْ عُرِفَتْ بِهِ الْكِرَامُ.

(راه شناخت بزرگواران (اجتماعی

و درود خدا بر او، فرمود: شایسته ترین مردم به بزرگواری آن که بزرگواران را با او بسنجند.

حکمت ۴۳۷ نهج البلاغه: برتری عدل بر جود و بخشش

وَ سُئِلَ (عليه السلام) أَيُّهُمَا أَفْضَلُ، الْعَدْلُ أَوْ الْجُودُ؟ فَقَالَ (عليه السلام): الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا، وَ الْجُودُ يُخْرِجُهَا مِنْ جِهَتِهَا؛ وَ الْعَدْلُ سَائِسٌ عَامٌّ، وَ الْجُودُ عَارِضٌ خَاصٌّ؛ فَالْعَدْلُ أَشْرَفُهُمَا وَ أَفْضَلُهُمَا.

:شناخت عدل و بخشش (اجتماعی، اقتصادی

(:از امام پرسیدند عدل یا بخشش، کدام یک برتر است، فرمود)

عدالت: هر چیزی را در جای خود می نهد، در حالی که بخشش آن را از جای خود خارج می سازد. عدالت تدبیر عمومی مردم است، در حالی که بخشش گروه خاصی را شامل است، پس عدالت شریف تر و برتر است

حکمت ۴۳۸ نهج البلاغه: جهل و ناآگاهی، عامل انکار و دشمنی

وَ قَالَ (عليه السلام): النَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا.

:جهل و دشمنی (علمی، اجتماعی

و درود خدا بر او، فرمود: مردم دشمن آنند که نمی دانند

حکمت ۴۳۹ نهج البلاغه: حقیقت زهد

وَ قَالَ (عليه السلام): الزُّهُدُ كُلُّهُ بَيْنَ كَلِمَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ، قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: "لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ"؛ وَ مَنْ لَمْ يَأْسَ عَلَى الْمَاضِي وَ لَمْ يَفْرَحْ بِالْآتِي، فَقَدْ أَخَذَ الزُّهُدَ بِطَرَفَيْهِ.

:تعریف زهد و پارسایی (اعتقادی، اخلاقی

و درود خدا بر او، فرمود: زهد بین دو کلمه از قرآن است، که خدای سبحان فرمود: «تا بر آنچه از دست شما رفته حسرت نخورید، و به آنچه به شما رسیده شادمان مباشید»؛ کسی که بر گذشته افسوس نخورد، و به آینده شادمان نباشد، همه جوانب زهد را رعایت کرده است

حکمت ۴۴۰ نهج البلاغه: سست شدن عزم و اراده

وَ قَالَ (عليه السلام): مَا أَنْقَضَ النَّوْمَ، لِعَزَائِمِ الْيَوْمِ.

:نقش خوابدین ها در زندگی (علمی

و درود خدا بر او، فرمود: خواب دیدن ها چه بسا تصمیم های روز را نقش بر آب کرده است

حکمت ۴۴۱ نهج البلاغه: حکومت، میدان آزمایش حاکمان

وَ قَالَ (عليه السلام): الْوَلَايَاتُ، مَضَامِيرُ الرَّجَالِ.
(تجربه کاری و شناخت مدیران سیاسی)
و درود خدا بر او، فرمود: فرمانروایی، میدان مسابقه مردان است.

حکمت ۴۴۲ نهج البلاغه: بهترین شهر برای زندگی

وَ قَالَ (عليه السلام): لَيْسَ بَلَدٌ بِأَحَقَّ بِكَ مِنْ بَلَدٍ، خَيْرُ الْبِلَادِ مَا حَمَلَكَ.

(راه انتخاب شهرها برای زندگی اجتماعی)
و درود خدا بر او، فرمود: هیچ شهری برای تو از شهر دیگر بهتر نیست، بهترین شهرها آن است که پذیرای تو باشد.

حکمت ۴۴۳ نهج البلاغه: وصف مالک اشتر

وَ قَالَ (عليه السلام) وَ قَدْ جَاءَهُ نَعْيُ الْأَشْتَرِ رَحِمَهُ اللَّهُ
(:وقتی خبر شهادت مالک اشتر که رحمت خدا بر او باد، به امام رسید فرمود)
مَالِكٌ، وَ مَا مَالِكٌ، وَ اللَّهُ لَوْ كَانَ جَبَلًا لَكَانَ فِنْدًا، وَ لَوْ كَانَ حَجْرًا لَكَانَ صَلْدًا؛ لَا يَرْتَقِيهِ الْحَافِرُ، وَ لَا يُوفِي
عَلَيْهِ الطَّائِرُ.
قال الرضي: و الفند المنفرد من الجبال

(ویژگی های مالک اشتر اخلاقی)
مالک، چه مالکی! به خدا اگر کوه بود، کوهی که در سرفرازی یگانه بود، و اگر سنگ بود، سنگی سخت و محکم بود، که هیچ رونده ای به اوج قلّه او نمی رسید، و هیچ پرنده ای بر فراز آن پرواز نمی کرد.

(سید رضی گوید: فند کوهی است از دیگر کوه ها ممتاز و جدا افتاده باشد).

حکمت ۴۴۴ نهج البلاغه: اهمیت مداومت بر کارها

وَ قَالَ (عليه السلام): قَلِيلٌ مَدُومٌ عَلَيْهِ، خَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ مَمْلُولٍ مِنْهُ.

(ارزش تداوم کار علمی)
و درود خدا بر او، فرمود: چیز اندک که با اشتیاق تداوم یابد، بهتر از فراوانی است که رنج آور باشد.

حکمت ۴۴۵ نهج البلاغه: ارتباط صفات اخلاقی

وَقَالَ (عليه السلام): إِذَا كَانَ فِي رَجُلٍ خَلَّةٌ رَائِقَةٌ، فَاَنْتَظِرُوا أَخْوَاتِيهَا.

(انسان شناسی (اخلاقی

و. درود خدا بر او، فرمود: اگر در کسی خصلتی شگفت دیدید، همانند آن را نیز انتظار کشید

حکمت ۴۴۶ نهج البلاغه: اهمیت ادای حقوق مردم

وَقَالَ (عليه السلام) لِعَالِبِ بْنِ صَعْصَعَةَ أَبِي الْفَرَزْدَقِ فِي كَلَامِ دَارَ بَيْنَهُمَا: مَا فَعَلْتَ إِبْلِكَ الْكَثِيرَةَ؟ قَالَ دَغَدَغَتْهَا الْحُقُوقُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. فَقَالَ (عليه السلام): ذَلِكَ أَحْمَدُ سُبُلِهَا.

(ضرورت پرداخت دیون مردم (اقتصادی، حقوقی

امام به پدر فرزدق، غالب بن صعصعه فرمود: شتران فراوانت چه شده اند؟ (پاسخ داد، ای امیر) مؤمنان، پرداخت حقوق آنها را پراکنده ساخت امام فرمود: این بهترین راه مصرف آن بود

حکمت ۴۴۷ نهج البلاغه: لزوم دانستن احکام برای تجارت

وَقَالَ (عليه السلام): مَنْ اتَّجَرَ بِغَيْرِ فِقْهِ، فَقَدْ ارْتَضَمَ فِي الرَّبَا.

(ضرورت فقه در تجارت (اقتصادی

و. درود خدا بر او، فرمود: کسی که بدون آموزش فقه اسلامی تجارت کند، به ربا خواری آلوده شود

حکمت ۴۴۸ نهج البلاغه: نکوهش بزرگ شمردن مشکلات

وَقَالَ (عليه السلام): مَنْ عَظَّمَ صِغَارَ الْمَصَائِبِ، ابْتَلَاهُ اللَّهُ بِكِبَارِهَا.

(راه برخورد با مصیبت ها (اعتقادی، اخلاقی

و. درود خدا بر او، فرمود: کسی که مصیبت های کوچک را بزرگ شمارد خدا او را به مصیبت های بزرگ مبتلا خواهد کرد

حکمت ۴۴۹ نهج البلاغه: شخصیت، عامل دوری از شهوت

وَقَالَ (عليه السلام): مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ، هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَاتُهُ.

(راه مبارزه با هوا پرستی (اخلاقی

و. درود خدا بر او، فرمود: کسی که خود را گرامی دارد، هوا و هوس را خوار شمارد

حکمت ۴۵۰ نهج البلاغه: تأثیر شوخی زیاد بر عقل

وَقَالَ (عليه السلام): مَا مَزَّحَ امْرُؤٌ مَزْحَةً، إِلَّا مَجَّ مِنْ عَقْلِهِ مَجَّةً. پرهیز از شوخی کردن (اخلاق
اجتماعی):

و درود خدا بر او، فرمود: هیچ کس شوخی بیجا نکند جز آن که مقداری از عقل خویش را از دست
بدهد.